

بقلم : دکتر سید محمد باقر حجتی

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

# اسلامی و القاب قرآن و معنی وحی

## مقدمه

گرانبهائی در تفسیر و علوم قرآنی هم اکنون در اختیار ما است .

موضوع اهتمام مسلمین به قرآن و علوم قرآنی مسئله‌ای است که پرواضح می‌باشد و با توجه به کتب و آثار مربوطه جای هیچگونه تردیدی برای انسان در این مورد باقی نمی‌ماند . موضوع شایان توجه این است که دانشمندان غرب از قرن دوازدهم میلادی بحث و تحقیق در قرآن را آغاز نمودند، و عده‌ای از آنها با پشتکار شگفت آوری باین کار اهتمام ورزیدند و تا هم اکنون نیز این تحقیق ادامه دارد.

عنایت خاورشناسان به علوم قرآن در قرن معاصر به مراحل رسیده که برای هر محقق اسلامی سخت شگفت‌انگیز و بهت‌آور است و بعنوان نمونه یادآور می‌شویم که در اوائل قرن بیستم میلادی انجمن علمی مونیخ کشور آلمان مصمم گردید که توانائی دارد منابع ویژه قرآن و علوم قرآنی را اعم از تفسیر و جزآن - که هر محققی را به قرآن و رموز و اسرار و مباحث مربوط به آن رهنمون است - فراهم آورد . و چون این انجمن، خاورشناس معروف برگشتراسر<sup>۱</sup>

کتاب آسمانی مسلمین یعنی قرآن کریم از همان آغاز امر توجه پیروان خود را جلب کرده و اهتمام آنها را برانگیخت تا در حفظ و صیانت و فهم و درک آن سخت بکوشند . اهتمام به قرآن به زمان صحابه و تابعین محدود نبوده ، بلکه در تمام دوره‌ها و قرون متمادی اسلامی ، قرآن نقطه عطفی برای پژوهشها و مطالعات دانشمندان اسلامی بوده است . از صدر اسلام تا کنون پیروان قرآن و بررسیهای جالب و عمیقی درباره قرآن و مسائل مربوط به آن نموده‌اند که حاکی از اهتمام شدید آنها به قرآن میباشد .

نه تنها عنایت به قرآن از نظر زمان محدود نبوده و تحقیق و پژوهش درباره آن در هیچ عصری متوقف نشد ، بلکه از نظر نیروی انسانی نیز در پیروان قرآن منحصر نبوده است ، بلکه دامنه تحقیقات - از این لحاظ - چنان گسترش یافت که بیگانگان از اسلام را برانگیخت تا درباره قرآن مطالعاتی بعمل آورند .

ما می‌توانیم مطالعات و تحقیقات گسترده و عمیق و متنوعی که دانشمندان اسلامی از قدیمترین قرون تا کنون مستمراً در زمینه قرآن ادامه داده‌اند و پژوهشهایی که خاورشناسان در زمینه تاریخ قرآن و علوم قرآنی بعمل آورده‌اند گواه بر این مدعی بدانیم که در ظل آنها آثار

(۱) - وی از مستشرقین بزرگ آلمان است که خدماتی شایان به معارف و علوم اسلامی نموده . که از آنجمله فراهم آوردن مصادر و تفاسیر قرآن مجید است (نقل از هاشم تاریخ قرآن (ف) ص ۲)



G. Bergstraesser آلمانی را برای این کار شایسته دید، او را برای اقدام به این مهم انتخاب کرد، و او در طول دوره حیات علمی خود تحقیقات و تتبعات خود را ادامه داد، تا آنکه سرانجام بسال ۱۹۳۳ م. از دنیا رفت.

انجمن یاد شده، تعقیب و تکمیل این کار را در عهده اتوپرتزل Dr. Ottopretzl قرار داد، و این استاد به «مجمع علمی عربی دمشق» نامه‌ای بدین مضمون نوشت:

«ما در نظر داریم بمنظور تسهیل آگاهی علاقمندان به قرآن و علوم قرآنی، هرآیة‌ای از قرآن را در صفحه‌ای بخصوص - که حاوی رسم الخط‌های مختلفی است که در مصاحف مختلف دیده می‌شود - بنویسیم، این نوشته، قرائات مختلف و متنوعی که از متون گوناگون استفاده می‌شود نشان میدهد، ضمن آنکه می‌خواهیم تفسیرهای عدیده‌ای را که در طول قرن‌ها پدید آمده است در ذیل آن بنگاریم.

این انجمن، با نشر اهم کتب علوم قرآنی کار خود را آغاز کرد مانند کتاب «التیسیر» ابوعمر و عثمان بن سعید دانی<sup>۱</sup> (م ۴۴۴ ه) که معتبرترین و از مهمترین کتاب در علم قرائات می‌باشد. و کتاب «المقنع» در شیوه نگارش قرآن در مراکز مختلف اسلامی. و کتاب «النقط» که این دو کتاب اخیر از همان دانی است و کتاب «مختصر الشواذ» ابن خالویه<sup>۲</sup> م (۳۷۰ ه) در حلب، و

کتاب «المحتسب» ابن جنی<sup>۱</sup> (م ۳۹۳ ه) که متن آن با حروف لاتین میان نشریات انجمن علمی مونیخ بطبع رسیده است. و کتاب «غایة النهایة» در طبقات قراء از شمس‌الدین محمد جزری<sup>۲</sup> (م ۸۳۳ ه ق) و کتاب «معانی القرآن» فراء (م ۲۰۷ ه) و رساله‌ای در تاریخ علم قرآن که به زبان آلمانی نگارش یافته و شامل نام کتبی است که در علوم قرآن نگاشته شده و در نواحی مختلف دنیا وجود دارد.<sup>۳</sup>

شاید ما بتوانیم تاریخ قرآن نولد که Theodor Noéldeke را مهمترین کتابی بدانیم که دانشمندان غربی در زمینه تاریخ قرآن تألیف کرده‌اند و ما در فصل‌های مناسب این دفتر گزارش مختصر درباره این کتاب خواهیم نوشت. ولی باید یادآور شویم آنانکه به مطالعه تاریخ قرآن می‌پردازند تصور می‌کنند که مسئله سرگذشت قرآن مسئله‌ای بسیار ساده و روشنی است درحالیکه در بررسی تاریخ قرآن یک سلسله مطالب غامض و پیچیده و در عین حال مبهم، وجود دارد که هر محققی را ناگزیر می‌سازد با حزم و احتیاط خاصی به بررسی آنها بپردازد و در بسیاری از موارد از اظهار رأی قاطع خودداری نماید. و مطالعه تاریخ قرآن آکنده از عناصر و موادی است که بررسی دقیق هر یک از آنها عمری لازم دارد. مشکلاتی

(۱) - ابوالفتح عثمان بن جنی از استادان لغت و نحو بوده، و معروفترین کتابهای او عبارتند از «الخصائص» و «سرالصناعة» و «التصریف» و «اسرار البلاغة» (رک: هامش تاریخ قرآن (ف) ص ۳، نزهة الالباء ص ۴۰۶) وی کتابی بنام «توجیه القراءات الشاذة» نیز دارد که نسخه‌های خطی آن در دارالکتب قاهره موجود است.

(۲) - ابوالخیر شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمد معروف به «ابن الجزری» که از استادان بزرگ قرائت در زمان خود بوده است و معروفترین کتاب او «النشر فی القراءات العشر» میباشد (رک: الاعلام ج ۳ ص ۹۷۸).

(۳) - تاریخ القرآن زنجانی (ع) ص ۱۲ و ۱۳.

(۱) - وی از استادان بزرگ علم قرائت می‌باشد که معروفترین کتب او «التیسیر فی القراءات السبع» و «المقنع فی رسم القرآن» و «المحکم فی نقط المصاحف» میباشد این دانشمند بزرگ به سال ۴۴۴ ه ق از دنیا رفت (رک: انباه الرواة ج ۲ ص ۳۴۱، ۳۴۲).

(۲) - ابن خالویه همدانی: ابوعبدالله حسین بن احمد بن خالویه نویسنده کتابهای «الاشقاق» و «الاجمل» و «القراءات» و «الاعراب» و «لیس» می‌باشد (رک: هامش تاریخ قرآن (ف) ص ۳، بقیة الوعاة ص ۲۳۲).



که در سرگذشت قرآن - از آغاز نزول آن تا وقتی که بصورت مصحفی جمع‌آوری و تدوین شد - وجود دارد، با توجه به اسناد و مدارکی که گاهی سخت با هم تعارض دارند هر پژوهشگری را مجبور می‌سازد که در این زمینه با امعان نظر بیشتر و مطالعه همه جوانب تاریخی آن سخت، بکوشد.

اگر ما بخواهیم تاریخ قرآن را با دید سطحی و ساده مطالعه نمائیم در چند صفحه میتوان آنرا برگزار نمود ولی نمیتوان آنرا بعنوان یک حقیقت تاریخی و بحث علمی تلقی نمود.

هر محقق که خود را در برابر کوه مشکلات تاریخ قرآن می‌بیند می‌خواهد از خوض و غوررسی آن بگریزد. چون خود را مواجه با پرسشهایی می‌بیند که پاسخ به آنها سخت مشکل و ناهموار است. و علاوه بر این، کوششهایی که در تاریخ قرآن - بصورت تحقیقی - انجام گرفت نسبت به سایر علوم قرآنی، بسیار کم و ناچیز است و حتی اکثر نویسندگان تاریخ قرآن عبارت از چند نفر خاورشناسی است که درست نمیتوانند به جوهر و روح بحث - بعلمت بیگانه بودن آنها از میراث اسلامی - برسند بلکه گاهی نیز ضمن بحثهای خود بعللی دنبال شبهاتی می‌گردند تا دردیگران ایجاد تردید نمایند.

کتابهایی که مسلمین در مسائل مربوط به تاریخ قرآن - ضمن بررسی علوم قرآنی - نوشته‌اند پاسخگوی بسیاری از مسائل تاریخ قرآن نیست، و خاورشناسان نیز هیچگونه ضوابطی را در طرح مسائل مربوط به تاریخ قرآن مورد توجه قرار نمیدهند بلکه با اعمال ذوق و سلیقه شخصی و تکیه بر بسیاری از روایات و اسناد ضعیف، در این راه گام نهادند علاوه بر اینکه از لحاظهای گوناگون یعنی از نظر زمان و مکان و طرز تفکر و بسیاری از موازین دیگر از قرآن بیگانه‌اند، لذا غالباً جنبه‌های الهی کتاب مقدس آسمانی اسلام برای آنها بهیچوجه مطرح نیست و

آنها بصورت یک کتاب عادی و در عین حال، نوشته‌ای حادثه آفرین در تاریخ بشریت تلقی نموده و به بحث و کاوش در باره آن می‌پردازند که تحقیقات آنها با روح قرآن بشدت بیگانگی دارد.

آنها از جنبه‌های متافیزیکی قرآن - که در ظل آن رویدادهای تاریخی در زندگانی بشر پدید آمد، چشم‌پوشی نموده و روش مسلمین را در نقد و تحلیل اخبار و احادیث و روایان آنها نادیده گرفته‌اند. و در نتیجه - غالباً - به مطالعاتی سست بنیاد در تاریخ قرآن دست یازیدند. ما می‌بینیم که یکی از خاورشناسان بنام آرتور جفری Arthur Jeffery در مقدمه کتاب المصاحف ابن ابی داود سجستانی از تحقیقات مستشرقین درباره قرآن خرده‌گیری نموده و سخت به آنها تاخته است. وی در همین مقدمه می‌نویسد اما اهل تحقیق، روش آنها در بحث این است که آراء و نظریات و حدس و تخمین‌ها و اوهام و تصورات بی‌پایه و اساس را گرد هم آورده تا به فحص و اکتشاف بپردازند و حقایق را با اصطلاح استنتاج نمایند که با زمان و مکان و مقتضیات و احوال هماهنگی دارد آنان متن را بدون اهتمام به اسناد آن - مورد نظر قرار داده‌اند.

وقتی که چاپ اول کتاب تاریخ قرآن نولد که Noéldeke آلمانی منتشر شد اصحاب حدیث و مسلمین در شرق باو تاختند و ویرا متهم به طعن و خدشه بدین ساخته و تصور کردند محققانی که این راه و روش را در بحث خود پیش می‌گیرند در بحثهای خود بی‌باکانه و بدون تقوای علمی، به مطالعه می‌پردازند. درحالیکه انصاف علمی و صدق نیست و بی‌بندوبار نبودن آنها در بحث و کاوش علمی پرواضح است و از کتابهای آنها استفاده میشود که جز کشف حقیقت هدف دیگری ندارند. تنها عیب خاورشناسان در تحقیقات مربوط به علوم قرآنی - از نظر اصحاب حدیث و نقل و محققین اسلامی - این است که آنان صرفاً به هر متنی بدون نقد



اسناد و مدارك آن تكيه می کنند و بحثهای خود را برآن مبتنی می سازند ، و از قدام آرائی را می پذیرند كه با شرایط و اوضاع آن اسناد هماهنگی دارد . اعم از اینکه این اسناد متواتر و یا ضعیف باشد ، بهمین جهت میسر مطالعات آنها و مسائلی كه اهل نقل و اصحاب حدیث آنها را می پذیرند اصطكاك و برخورد ها و درگیریهای دیده می شود ، مسائلی كه از قدیم میان علماء اسلامی شناخته شده و مورد قبول بوده است .<sup>۱</sup>

اگر این خاورشناسان تحقیقات خود را با روش نقد و تحلیل احادیث برحسب موازین دانشمندان اسلامی هماهنگ می ساختند و اخبار و احادیث مربوط را طبق همان مقائیس به گزین می کردند، می توانستند در تاریخ قرآن، کتابهای نمونه و الگویی بپردازند كه لغزش و اشتباه در آنها تقلیل یافته و بصواب و حقیقت نزدیکتر باشد . زیرا آنان با بی غرضی و تعصب ، مطالعات خود را آغاز کرده و از روش صحیح در تحقیق برخوردار هستند . ولی متأسفانه در غالب آثار خاورشناسان لغزشهای غیرقابل اغماضی به چشم می خورد كه این لغزشها بازده عدم توجه آنها به ضوابط تحقیق در مسائلی است كه بر حدیث و نقل متكي است .

ما در این مقاله کوتاه و مختصر خود علاوه بر اینکه به این ضوابط تكيه نمودیم احیاناً از نتایج تحقیق آنان نیز برخورداریم، سعی خواهیم نمود با صفحات کمی كه در اختیار داریم - بحثهای متنوعی از تاریخ قرآن را با توجه به آراء فریقین (شیعه و اهل سنت) بررسی کرده باشیم اگرچه نمیتوان گفت كه در این نبشته ها، همه مطالب مربوط به تاریخ قرآن را خواهیم آورد، ولی میتوانیم یادآور شویم كه هم خود را برآن مصروف داشتیم تا آگاهیهای درستی درباره برخی از مواضع تاریخ قرآن به خواننده ارائه دهیم . استدعای نگارنده آنست كه نقاط ضعف

مباحث آنرا محققان واقع بین یادآوری نموده تا در مقالات بعدی به اصلاح آن بپردازیم .

## اسامی و القاب قرآن

كلام الهی یعنی قرآن به اسامی و عناوین متعددی نامبردار است كه از این اسامی نیز در قرآن کریم یاد شده است . میان این اسامی ، چند نام دارای شهرت بیشتری می باشد و مورد اتفاق اكثر دانشمندان علوم قرآنی است كه می توان آنها را بعنوان اسامی و نامهای قرآن تلقی کرده ، و آنها عبارتند از : قرآن، فرقان ، كتاب، ذكر، و تنزیل .<sup>۱</sup>

قرآن : از این نام در قرآن حدود پنجاه و هشت مورد یاد شده است مانند : « انه لقرآن كريم »<sup>۲</sup> ، « فاذا قرء القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم »<sup>۳</sup> درباره معنی قرآن و مبدأ اشتقاق آن میان علماء اختلاف نظر وجود دارد ، شافعی می گوید قرآن از هیچ مبدئی مشتق نشده است ، بلکه ارتجالاً و ابتدائاً برای كلام الهی وضع شده است ، و مشتق از قرء نخواهد بود ، والا باید بتوانیم بر هر چیزی كه قرائت میشود لفظ قرآن را اطلاق نمائیم . زجاج و لحياني واژه قرآن را مهموز می دانند با این تفاوت كه زجاج گوید : قرآن مشتق از « قرء » بمعنی جمع و گردآوری است ، و كلمه قرء در جمله « قرأت الماء في الحوض » بهمین معنی است ، و چون قرآن جامع ثمرات كتب پيشين آسمانی است آنرا قرآن نامیده اند ، و قتاده نیز دارای همین رأی و

(۱) - مقدمتان ص ۲۸۳ ، مقدمه مجمع البيان ج ۱ ص ۱۴ ، مباحث فی علوم القرآن ص ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ .

(۲) - سوره واقعه ، آیه ۷۷ .

(۳) - سوره نحل ، آیه ۹۸ .

(۱) المصاحف - مقدمه ص ۴ .



عقیده بوده است.<sup>۱</sup> ولی لحيانی را عقیده بر آنست که قرآن مشتق از قرء بمعنی قرائت و پیرو هم آوردن و خواندن می باشد، و چون قاری قرآن بهنگام تلاوت آن، حروف و کلمات آنرا بدنبال هم می آورد، قرآنش نامیده اند. و بنابراین قرآن مصدری است بمعنی مفعول یعنی تلاوت شده و چنانکه کتاب بمعنی مکتوب است قرآن نیز بمعنی مقروء است. ابن عباس نیز همین سخن را تأیید کرده است<sup>۲</sup> در این مورد برخی از مستشرقان را عقیده بر آنست که قرء بمعنی تلاوت و خواندن دارای ریشه آرامی است.<sup>۳</sup>

اشعری می گوید: کلمه قرآن از ریشه «قرن» بمعنی ضمیمه کردن و پیوستن و یا نزدیک ساختن چیزی به چیز دیگر است، و چون حروف و کلمات و آیات و سور الهی مقرون بهم هستند و با کیفیتی خاص با هم ارتباط و پیوستگی دارند آنرا قرآن نامیدند.

فراء گوید: قرآن مشتق از قرائن است و قرائن نیز جمع قرینه میباشد، از اینجهت که هر یک از آیات قرآنی، قرینه و مؤید آیات دیگری باشد آنرا قرآن گویند. بنابراین طبق دو عقیده اخیر - واژه قرآن مهموز نخواهد بود.<sup>۴</sup>

**فرقان:** گویند این واژه نیز دارای ریشه آرامی است<sup>۵</sup>، این کلمه در هفت مورد از قرآن بکار رفته که منظور از آن در دو مورد، کتاب موسی است (توراة) و در دو مورد نیز قرآن است چنانکه گوید: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً»<sup>۶</sup> و در مورد دیگر معنای دیگری دارد. و چون قرآن فارق میان حق و باطل

- (۱) - مقدمه مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴، الاتقان ج ۱ ص ۵۲.
- (۲) - همان مراجع و صفحات.
- (۳) - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مباحث فی علوم القرآن ص ۱۹.
- (۴) - برای اطلاع بیشتر در زمینه معانی قرآن و موارد اشتقاق آن بنگرید.
- (۵) - مباحث فی علوم القرآن ص ۱۷، ۱۸.
- (۶) - مباحث فی علوم القرآن ص ۱۹.
- (۷) - سوره فرقان، آیه ۱.

است، و آندو را از هم مشخص میسازد، به فرقان نامیده شده، چنانکه ابن عباس همین وجه تسمیه را پذیرفته است.<sup>۱</sup> و بعضی را عقیده بر آنست که قرآن از آنجهت به فرقان موسوم گشت که این کتاب آسمانی انسانرا به نجات و موفقیت نائل می سازد و آیه «یا ایها الذین آمنوا ان تنقوالله نجعل لکم فرقانا»<sup>۲</sup> نیز مؤید همین معنی است، زیرا کلمه فرقان در این آیه بمعنی نجات دادن است.

**کتاب:** این واژه را نیز برخی از مستشرقین واژه ای غیر اصیل در زبان عربی دانسته و گویند دارای ریشه آرامی است.<sup>۳</sup> کلمه کتاب در قرآن حدود دویست و پنجاه و پنج مورد بکار رفته که در موارد بسیاری، منظور از آن، قرآن کریم می باشد، و کتاب در اصل لغت بمعنی گرد هم آوردن است، و هر نبشته ای را از آنجهت کتاب می نامند، چون حروف و کلمات در آن گرد هم آمده اند، و قرآن را هم بدینجهت کتاب نامیدند که انواع آیات و قصص و احکام در آن گرد هم فراهم آمده است، و ما بعنوان نمونه آیه ای را یاد می کنیم که کلمه کتاب در آن آمده، و منظور از آن، قرآن کریم می باشد چنانکه گوید: «الرتلک آیات الکتاب و قرآن مبین»<sup>۴</sup> باید یادآور شویم که قرآن در میان منابع فقه اسلام بعنوان «کتاب» نامبردار است چنانکه گویند منابع فقه اسلام عبارتست از کتاب، (قرآن)، سنت، اجماع، و عقل.

**ذکر:** این کلمه که از واژه های اصیل تازی است در موارد متعددی از قرآن مورد استفاده قرار گرفته که منظور از آن در بعضی از موارد، قرآن کریم، می باشد از قبیل: «انا نحن نرلنا الذکر و انا له لحافظون»<sup>۵</sup>. هذا

- (۱) - مقدمتان ص ۲۳۸، مقدمه مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴.
- (۲) - سوره انفال، آیه ۲۹.
- (۳) - مباحث فی علوم القرآن ص ۱۹.
- (۴) - سوره حجر آیه ۱، ۲.
- (۵) - سوره حجر، آیه ۹.



ذکر مبارک<sup>۱</sup> و ذکر - بمعنی شرف - نیز در قرآن بکار رفته است چنانکه گوید: «ولقد انزلنا الیکم کتاباً فیہ ذکر کم»<sup>۲</sup> باری، وجه تسمیه قرآن به ذکر، از آنجهت است که خداوند متعال با سخن خود بندگان خویش را به فرائض و احکام یادآور می‌گردد.<sup>۳</sup>

**تنزیل:** این کلمه که دارای اصالت در زبان تازی است و چندین بار در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است مانند آیه «وانه لتنزیل من رب العالمین»<sup>۴</sup> و قرآن از آن جهت به این کلمه نامبردار است که آیات آن از طریق وحی بتدریج بر رسول خدا نازل گردید. چون کلمه تنزیل غالباً بمعنی نزول تدریجی، و کلمه انزال در اکثر موارد بمعنی نزول دفعی می‌باشد.

این اسامی و عناوین از نامهای شایع و معروف قرآن است، ولی گروهی از دانشمندان در تعداد نامهای قرآن دچار مبالغه شده‌اند. شیخ طاهر جزایری در کتاب «التبیان» خود آورده است که حرالی<sup>۵</sup> اسامی قرآن را به نود و اندی رسانده است، و نیز سیوطی بنقل از کتاب «البرهان» زرکشی می‌نویسد: قاضی شیذله<sup>۶</sup> پنجاه و پنج نام برای قرآن یاد کرده است<sup>۷</sup> که عبارتند از:

کتاب، مبین، قرآن، کریم، کلام، نور، هدی،

رحمة، فرقان، شفاء، موعظه، ذکر، مبارک، مرفوعة، علی، حکمة، حکیم، مبین، جبل، مطهرة، صراط، مستقیم، قیم، قول، فصل، نبأ، احسن الحدیث، مثنائی، متشابه، تنزیل، روح، وحی، عربی، بصائر، صحف، بیان، علم، حق، مکرمة، هادی، عجب، تذکره، عروة الوثقی، صدق، عدل، امر، منادی، بشری، مجید، نور، بشیر، نذیر، عزیز، بلاغ قصص.<sup>۱</sup>

بدون تردید همه این عناوین نمیتواند اسامی قرآن باشند، بلکه اکثر آنها اوصاف قرآن هستند که قاضی شیذله و دیگران با اسمها و القاب قرآن خلط نموده‌اند البته این اوصاف در آیات قرآن در مورد خود قرآن بکار رفته، ولی صرف استعمال این اوصاف درباره قرآن نمیتواند دلیل آن باشد که آنها اسامی قرآن باشند.

باری، قرآن با هر تعبیری که از آن یاد شود عبارت از کلمات و آیات الهی است که از هر جهت اعجاز آمیز بوده و بیانی است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام نازل گردیده، و در مصاحف و دفاتر گردآمده، و به توکر بما رسیده است و قرآن موجود، همان کلام الهی است که مردم مأمور به قرائت و عمل بمضامین آن می‌باشند، و تعریف قرآن به این معانی، مورد اتفاق دانشمندان اسلامی میباشد.

## وحی - سروش الهی

قبلا یاد آور شدیم که قرآن از طریق وحی بر پیامبر اسلام نازل گردیده «ولی چون کلمه وحی در قرآن و جزآن

(۱) برای اطلاع از آیاتی که نامهای مذکور در آنها آمده است بنگرید به: روض الجنان ج ۱ ص ۷-۱۰.

- (۱) سورة انبیاء آیه ۵.
- (۲) سورة انبیاء آیه ۱۰.
- (۳) مقدمه مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴.
- (۴) سورة شعراء آیه ۱۹۲.
- (۵) علی بن احمد بن حسن تجیبی، مسکنی به ابوالحسن و معروف به «حرالی» (م ۵۶۴۷) از مردم حراله بوده است، حراله از نواحی شهر مرسیه اندلس (اسپانیا) است. رک: شذرات الذهب ج ۵ ص ۱۸۹: النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۳۱۷ دائرة المعارف (فرانسه) مقاله مورسیه ص ۷۸۳.
- (۶) ابوالمعالی عزیز بن عبدالملک معروف به قاضی شیذله (م ۵۴۹۴) فقیه شافعی، و مؤلف کتاب «البرهان فی مشکلات القرآن» بوده است (رک: شذرات الذهب ج ۳ ص ۴۰۱، و فیات الاعیان ج ۱ ص ۳۱۸).
- (۷) الاتقان ج ۱ ص ۸۶.



دارای معانی گوناگونی است بهمین مناسبت درباره آن، گزارش کوتاه زیر، نگارش می‌شود :

۱ - الهام فطری به انسان : مانند الهام خداوند به مادر موسی که به وی شیر دهد و او را در میان صندوق قرار داده ، و دریا افکندتا از شر فرعون - که دامنگیر اطفال ذکور بنی اسرائیل گردید - مصون ماند، و قرآن نیز به این قضیه اشاره کرده و از کلمه وحی استفاده نموده است: « و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه والقیه فی الیم »<sup>۱</sup>

۲ - الهام غریزی به حیوان : از قبیل الهام خداوند به زنبور در ساختن لانه خود ، چنانکه قرآن می‌گوید : « و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً من الشجر و مما یرشون »<sup>۲</sup>

۳ - اشاره سریع و سرموز : چنانکه خداوند در باره زکریای پیامبر می‌گوید : « فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوه بکرة و عشیا »<sup>۳</sup> ضمن این آیه نوشته‌اند که زکریا - بدون اینکه هیچگونه سخنی با قوم خود بمیان آورده باشد - مقصد و منظور خود را به آنان تفهیم کرد.

۴ - اشاره باجوارح و اعضاء : چنانکه شاعر گوید :  
نظرت الیهما نظرة فتحیرت  
دقائق فکری فی بدیع صفاتها  
فاوحی الیهما الطرف انی احبها  
فأثر ذاک الوحی فی وجناتها

(۱) سوره قصص ، آیه ۷ : به مادر موسی الهام نمودیم که ویرا شیرده و به دریا افکن .....  
(۲) سوره نحل آیه ۶۸ : پروردگارتو ، به زنبور الهام نمود: که از کوههاخانه هائی برگیر، و از درخت و از آنچه برافرازند .  
(۳) سوره مریم ، آیه ۱۱ : پس زکریا با قوم خویش از محراب برون آمد و با اشاره سریع و سرموز به آنها رساند که در بامداد و شب هنگام اورا تسبیح نمایند .  
(۴) به وی نگرستم ، و دقائق اندیشه ام در صفا بدیع و خوش آیند او متحیرماند ، با گوشه خود بدو فهماندم که من اورا دوست دارم، و این اشاره در وجنات و چهره او اثر گذاشت.

۵ - وسوسه و فتنه انگیزی شیطان : چنانکه قرآن در این مورد گوید: « و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً شیاطین الجن والانس یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا »<sup>۱</sup> ، یاسی بینیم که قرآن در جای دیگر گوید: «... و ان- الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم »<sup>۲</sup>

۶ - القاء امری به فرشتگان ، تا آنرا فوراً فرمان بردارند ، و قرآن کریم در این مورد می‌گوید: « اذ یوحی ربک الی الملائکه انی معکم فثبت الذین آمنوا »<sup>۳</sup>

اصولاً القاء هر امری به دیگری با کیفیت خاصی که در قرآن مطرح است مانند القاء آیات کتب آسمانی بوسیله جبرئیل بر پیغمبر - که از آن به وحی تعبیر شده است - با معنی وحی خداوند به خود پیغمبر تناسب و ارتباط نزدیکی دارد . وحی بهر دو صورت ، یعنی وحی به جبرئیل و وحی به پیامبر ، هر دو ایجاد وظیفه و رسالت می‌نماید یعنی فرشته موظف است بانقلی راستین وحی الهی را به پیامبر برساند ، و پیامبر با امانت ویژه خود آنرا به مردم ابلاغ کند ، و آیه « فاوحی الی عبده ما اوحی »<sup>۴</sup> ناظر بهمین نکته است ، زیرا منظور این است که خداوند به بنده خود جبرئیل که فرشته امین وحی است - همان چیزی را وحی کرده که جبرئیل به پیغمبر رسانده است، و مفهوم وحی در این آیه بامدلول « تنزیل » در آیه « و انه لتنزیل رب العالمین ، نزل به الروح الامین ، علی قلبک »<sup>۵</sup>

(۱) سوره انعام ، آیه ۱۱۲ : و بدینسان برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم ، که برخی از آنان به برخی دیگر سخنان آراسته و بیهوده را برای فریب ، وسوسه نمایند .  
(۲) سوره انعام ، آیه ۱۲۱ : شیاطین دوستان خود را وسوسه کنندتا باشما ستیز نمایند .  
(۳) سوره انفال آیه ۱۲ : هنگامی که پروردگارتو به فرشتگان وحی می‌کرد که من باشما هستم ، پس مردمی را که ایمان آوردند استوار دارید .  
(۴) سوره نجم ، آیه ۱۰ .



لتكون من المنذرين<sup>۱</sup> جدائی ندارد .

۷- سخن گفتن خداوند با انبیاء : چون در خود قرآن یادآوری شده است که سخن گفتن باری تعالی با پیامبران - جز بعنوان وحی - بگونه دیگری نمیباشد چنانکه میفرماید : « و ما كان لبشر ان يكلمه الله - الا وحياً<sup>۲</sup> » .

باید از ذکر این نکته دریغ نکنیم که اصل معنی لغوی وحی اشاره سریع و نهانی است ، و مرحوم محدث قمی می نویسد : وحی در زبان تازی این است که انسان مطلبی را بطور نهانی به دیگری القاء نماید . و سپس اضافه می کند که اصل وحی بمعنی سخن پوشیده است ولی بعداً بر هر سخنی اطلاق گردید که بطور پنهانی به دیگری القاء شود و بدو اختصاص یابد بگونه ای که دیگران از آن آگاه نشوند.<sup>۳</sup>

این نکته که اساس نخستین مفهوم واژه وحی را تشکیل می دهد با هر یک از معانی که فوقاً گزارش گردید مناسباتی دارد ، و بعبارت دیگر معنی لغوی وحی نسبت به معانی دیگری که از قرآن و یا کلام عرب منظور شده بیگانه نیست ، چون سخن یا اشاره سریع و پنهانی - که معنی اصلی لغت وحی است - در تمام معانی دیگر وحی راه دارد ، و در نتیجه ما به این نتیجه میرسیم که رابطه غیبی و نهانی میان خداوند و برگزیدگان او - یعنی انبیا و فرشتگان - بهر صورتی برقرار شود ، وحی نام دارد ، و این رابطه منحصر به انزال کتب بر انبیاء

(۱) سوره شعراء آیه ۱۹۲-۱۹۴: قرآن فرآورده پروردگار جهانیان است که روح الامین (فرشته اسین وحی) آنرا بردل تو فرآورده تا از بیم دهندگان باشی .

(۲) سوره شوری ، آیه ۵۱ : شاید بشری را که خداوند با وی سخن گوید مگر از طریق وحی و سروش

(۳) سفینه البحار ج ۲ ص ۶۳۸ بنقل از شیخ مفید .

نیست بلکه این رابطه ممکن است به سه صورت برقرار شود :

۱- القاء معنی و مقصود بر قلب پیامبر بدون واسطه فرشته وحی .

۲- سخن گفتن با پیامبر از پس پرده ؛ چنانکه خداوند از وراء شجره ، با موسی سخن گفت و موسی هم ندای الهی را شنید .

۳- القاء امری به فرشته وحی تا او وحی الهی را از جانب خداوند به یکی از انبیاء ابلاغ نماید . و باید آنچه به وی تکلیف شده است بهمان صورت و با حفظ امانت به پیامبر اعلام و القاء کند ، اعم از آنکه این فرشته بصورت فردی از انسان عادی تجسم یابد و یا بگونه دیگری ، و القاء فرشته به پیامبر نیز وحی نام دارد .

خداوند به این سه گونه وحی اشاره کرده و می گوید : « و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً ، او من وراء حجاب ، او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه على حكيم<sup>۱</sup> »

۱- سوره شوری ، آیه ۵۱ : و شاید بشری را که خداوند با وی سخن گوید مگر از طریق وحی و یا از پشت پرده و یا رسولی را فرستد تا به اذن و دستورش آنچه را خواهد وحی نماید خداوند فرازنده درست کار است .